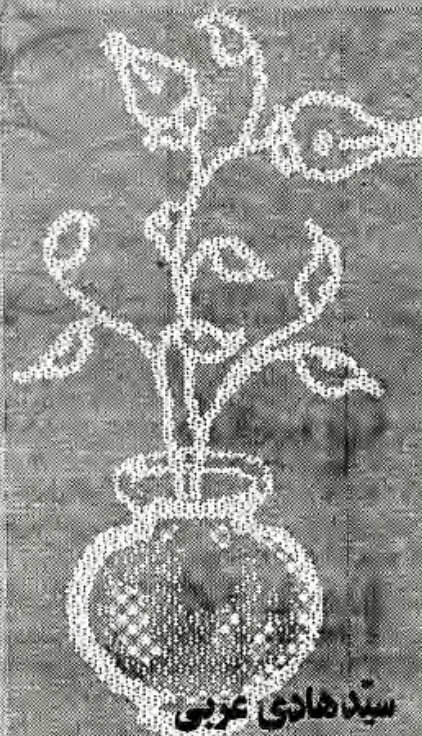


توسعه ، آموزش و روحانیت

مقدمه

گرچه انسانها از دیر باز در اندیشه بهبود وضع زندگی خود بوده‌اند و همواره در جای جای تاریخ شاهد تلاشهای آنان در جهت بهبود مظاهر مادی زندگی بوده‌ایم، ولی این تلاشها در قرن حاضر و بخصوص در دهه‌های اخیر بسیار چشمگیر و روزافزون بوده است، چرا که شکاف بین ملتهای توسعه یافته و توسعه نیافته به طور قابل ملاحظه و حیرت آوری عمق یافته است، و لذا اندیشمندان بسیاری تلاشهای مستمر، منظم و شکل



سیدهادی عربی

یافته‌ای در باره توسعه و مسائل آن صورت داده‌اند، و در این میان روشنفکران و متفکران جهان سوم نیز از این تلاشها بی‌بهره نمانده‌اند.

شاید در ابتدا، محوریت انسان در توسعه چندان ملحوظ نبود و بیشتر، فرآیندهای تاریخی توسعه مورد توجه قرار می‌گرفت، ولی امروزه بسیار آشکار است که توسعه فرآیندی بسیار عمیق و گسترده، به عمق تمامی ابعاد مختلف انسان و گستردگی نیازها و خواسته‌ها و تمایلات مادی و معنوی اوست، و این فرآیند پیچیده‌تر از آن است که نسخه‌ای واحد از آن شفا بخش دردهای گوناگون تمامی جوامع بشری باشد. امروزه اهمیت کاوش و تحقیق در مباحث توسعه بر کسی پوشیده نیست و گستردگی و پیچیدگیهای آن نیز از لابلای سردرگمی‌های جوامع توسعه نیافته در اتخاذ تدابیر صحیح و یافتن الگوی روشن و دقیق توسعه، بروشنی به چشم می‌خورد. بدیهی

است چنین موضوع گسترده‌ای در این اوراق قابل بررسی نیست. ما در این مقال به خاطر نظام حکومتی و فرهنگ مذهبی و اسلامی حاکم بر جامعه اسلامی ایران، بر نقش روحانیت* در توسعه تأکید می‌نماییم و در بین تمامی ابعاد مختلف توسعه به مسأله آموزش و پرورش در توسعه می‌پردازیم، برای این منظور مباحث را در دو بخش پی می‌گیریم. در بخش نخست، نگاهی به سیر تاریخی توسعه داریم و با تبیین معنای توسعه و ابعاد مختلف آن بحث خود را معطوف به آموزش و پرورش می‌نماییم. لذا آموزش و توسعه موضوع بخش دوم این نوشتار است، ما از بین تمامی مباحث گوناگون آموزش و توسعه در آموزش رسمی، به آموزش عمومی و روحانیت و آموزش عالی و روحانیت اکتفا می‌نماییم و در آموزش غیر

* - گرچه روحانیت در شکلها و مسئولیتهای مختلفی در جامعه ما ایفای نقش می‌نماید ولی آنچه در این نوشتار مورد نظر ماست نهاد روحانیت (نهاد در معنای جامعه شناسی آن) است.

رسمی، مسئله روحانیت و ارزشها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در تمامی موارد اختصار و گزیده‌گویی مورد نظر بوده است، در پایان نیز نتیجه‌گیری بسیار موجزی ارائه شده است.

بخش اول: نگاهی به سیر تاریخی

توسعه

مراحل ابتدایی توسعه

مسئله توسعه* از نظر تاریخی به قدمت تمدن بشری است، از زمانی که انسان در روی زمین زندگی می‌کرده است، تفاوت‌هایی در نحوه زندگی ملل و اقوام مختلف وجود داشته است، این تفاوتها شامل تفاوت در زبان و فرهنگ و آداب و رسوم و چگونگی رفع مایحتاج زندگی می‌شده است، این تفاوتها بیشتر به دلیل تفاوت‌های محیط طبیعی بوده است، اگر چه نقش تفاوت استعداد‌های مختلف را در بشر

نمی‌توان نادیده گرفت که این تفاوت استعدادها در چگونگی بهره‌گیری از امکانات موجود جلوه‌گر می‌شود، اما در دوران اولیه به نظر می‌رسد که بیشترین نقش را تفاوت‌های محیط طبیعی زندگی انسان ایفا کرده است، به همین دلیل است که تمدنهای بزرگ گذشته بیشتر در کنار دریاها و رودخانه‌ها و مناطق حاصلخیز که محیط طبیعی مناسبتری را برای بشر فراهم می‌نموده، شکل گرفته است.

در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، مدیترانه اهمیت پیدا می‌کند، تمدنهای دریایی در سواحل این دریا از تماسهایی که با ملل دیگر می‌گیرند سود و ثروت به دست می‌آورند برتری مدیترانه شرقی که ابتدا بر مصری‌ها، فنیقی‌های صور و صیدا تسلط می‌یابد و در سال ۱۰۰۰ ق م به جبل الطارق و اسپانیا می‌رسد، در سال ۸۱۴ پیش از

* - توسعه بیشتر بعد اقتصادیش مورد نظر است، گاهی نیز از نظر شاخصهای رشد اقتصادی لحاظ می‌شود اگر چه دیگر ابعاد آن نیز از نظر دور نمانده است.

میلاد مسیح، «کارتاژ» را بنیاد می‌گذارد و مدیترانه غربی را به روی بازرگانی می‌گشاید یونان، شرق مدیترانه را متحد می‌کند، در صورتی که روم تمام منطقه مدیترانه را قلمرو امپراطوری خود و حوزه وسیع مبادلات و مرکز زندگی اقتصادی عهد قدیم می‌کند.^۱

اگر در زمینی مواد کافی و محصولات غذایی فراوان باشد، اگر رودخانه‌ها سبب تسهیل وسایل حمل و نقل شود، اگر بریدگی سواحل به اندازه‌ای باشد که کشتیهای بازرگانی به سهولت بتوانند در آن سواحل لنگر اندازند، و بالأخره اگر ملتی، مانند ملت‌های آتن و کارتاز و فلورانس و ونیز در معبر خطوط بزرگ مواصلات جهانی قرار گرفته باشد، در آن صورت می‌توان گفت عامل جغرافیایی- که به تنهایی نمی‌تواند سازنده تمدن باشد- به چنین سرزمینی لبخند می‌زند، و ملتی که در آن سکونت دارد آزادانه پیش می‌رود و ترقی می‌کند.^۲

ابن خلدون در مقدمه کتاب معروفش «العبر و دیوان المبتدأ و

الخبر فی أيام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» که به تاریخ ابن خلدون معروف است، پس از تقسیم مناطق و نواحی جهان به اقالیم هفتگانه، این اقالیم را به سه منطقه گرمسیری و سردسیری و معتدل تقسیم نموده و مناطق گرمسیر و سردسیر را از تمدن و زندگی اجتماعی برکنار می‌داند، چرا که وضعیت جغرافیایی و طبیعی برای سکونت و زندگی اجتماعی مساعد نیست، سپس در مورد اقلیمهای معتدل چنین می‌نویسد:

«باید دانست که در همه اقلیمهای معتدل یاد شده، فراوانی ارزاق وجود ندارد و همه ساکنان آنها در رفاه و آسایش به سر نمی‌برند، بلکه در اقلیمهای مزبور هم سرزمینهایی یافت می‌شود که به سبب حاصلخیزی اراضی و اعتدال خاک و وفور آبادانی و عمران، برای اهالی فراوانی نعمت از قبیل حبوب و خورش و گندم و میوه‌ها فراهم است و هم در آن اقلیمها سرزمینهای ریگلاخی است که هیچ

گیاه و کشت و زرعی در آنها نمی‌روید، چنانکه ساکنان آنها در سختی معیشت و تنگسالی می‌زیند مانند مردم حجاز و جنوب یمن و همچنین نقابداران صفاهاجه، چه این گروه فاقد هر گونه حبوب و مواد غذایی گیاهی می‌باشند و غذای آنان را لبنیات و انواع گوشتها تشکیل می‌دهد»^۲.

بنا بر این بخوبی مشهود است که بیشترین نقش در تفاوت بین تمدنها و زندگی ملل مختلف از آن علل و عوامل طبیعی و محیطی بوده است، تأکید ما در اینجا فقط بر نمایش نقش شرایط محیط طبیعی است، بدون اینکه تأکیدی بر میزان تأثیر این عامل و یا علیت آن داشته باشیم.

بتدریج بشر از توان علمی و سابقه تاریخی بیشتری برخوردار می‌شود و کم‌کم اجازه می‌یابد که فعالیتها و مناسباتش را گسترش داده و از حصار محدودیتهای طبیعی برهاند، با این حال زندگی اقتصادی در طول قرنهای پیشین چه از دید مقیاس فعالیت اقتصادی یا سازمان تولید و یا شدت

مبادلات و سرانجام انگیزه‌های آن نسبتاً محدود به نظر می‌رسد.^۱

توسعه اقتصادی مغرب زمین

کشورهای اروپای غربی، از آغاز قرن شانزدهم، جهش بازرگانی و مالی را برای تهیه زمینه ترقی صنعتی در قرن هجدهم پیدا کردند. در این کشورها نظام فعالیت اقتصادی مبتنی بر واحد تولیدی و جست و جوی سود، یعنی نظام سرمایه‌داری بر پا گردید. تشدید زندگی اقتصادی بر اثر یک سلسله رویدادهای بسیار گوناگون به تحرك مبدل می‌گردد:

۱ - بسط ابعاد دنیای اقتصادی به وسیله جنگهای صلیبی و اکتشافات بزرگ تحقق می‌پذیرد، جنگهای صلیبی موجب برقراری روابط منظمی بین شرق و غرب می‌گردد و دریانوردی منجر به کشف و اشغال آمریکا می‌شود.

دگرگون می‌گردد، رنسانس، اندیشه انسانی را به سوی منافع مادی و این جهانی می‌راند، ماکس وبروتانی نقش محرك اخلاق را در فرقه پرتستان نمایان کرده‌اند. زومبارت، به نوبه خود، نقش یهودیان را در ایجاد «اخلاق سرمایه‌داری» خاطر نشان می‌سازد. یهودیان کسب ثروت را به منزله مشغله درخور ستایش می‌پندارند و می‌دانند چگونه سرمایه‌های بزرگ را پس‌انداز و انباشته کنند.



بتدریج محیط مناسب برای جهش سرمایه‌داری به وجود می‌آید، گسترش بازارها و اهمیت روابط بازرگانی اندک

۲- تراکم سرمایه‌های مالی، از قرن دوازدهم، ناشی از بازرگانی بزرگ و بین‌المللی کالاها و تجارت نقره است. مهمترین قدرتهای مالی همانا بانکهای ایتالیا، صرافان، انجمن تجار آلمانی، یهودیان و کلیساست.

۳- بر اثر کشف و غارت گنجینه‌های مکزیک و پرو و بهره‌برداری شدید از کانهای نقره و طلای آمریکا انقلاب پولی رخ می‌دهد. در طول يك قرن، ذخیره فلز گرانبها به پنج برابر می‌رسد و قیمت‌ها نیز چند برابر می‌شود و روحیه کار آفرینی در نتیجه ترقی درآمدهای متغیر تحریک می‌شود و این جریان، کار و کسب را تشویق و ترغیب می‌کند.

۴- تشکیل دولتهای معظم جدید بدانجا می‌کشد که ملتها در باره وحدت و منافع خود آگاهی پیدا می‌نمایند. و پادشاهان با ایجاد دولت متحد و نیرومند، میدان عمل نیروهای بازرگانی و مالی را وسعت می‌بخشند.

۵- ساختارهای روانی، بر اثر يك رشته نفوذهای فکری و مذهبی،

اندک بر صنعت فشار می‌آورد و موجب افزایش آهنگ تولید می‌شود. در قرن هجدهم، جهش صنعتی به جهش بازرگانی و مالی افزوده می‌شود. انقلاب صنعتی به معنای اخص و خصلت انفجاری خود، میان سالهای ۱۷۸۵ و ۱۸۲۵ رخ می‌دهد. انگلستان نخستین کشوری است که جهش خارق‌العاده صنعتی را انجام می‌دهد. توسعه اقتصادی در طی قرن نوزدهم شتاب می‌گیرد. ابداعات و نوآوریها بر دامنه این توسعه می‌افزاید.^۵

روند توسعه اقتصادی در قرن بیستم بیش از پیش ادامه می‌یابد و باعث ایجاد شکاف و تفاوت بسیاری بین کشورها می‌گردد. در سال ۱۹۸۲ کشورهای در حال توسعه در حالی که تقریباً ۶۶ درصد جمعیت جهان را در برمی‌گرفتند فقط ۱۱٪ تولیدات صنعتی را به خود اختصاص داده بودند.^۶

بر اساس برآورد بانک جهانی، سرانه تولید ناخالص ملی در مورد ۱۹ کشور پیشرفته سرمایه‌داری در سال

۱۹۸۰ بیش از ۶۶۵۸ دلار بر اساس قیمت ثابت سال ۱۹۷۵ بود، در حالی که ۶۳ کشور با درآمد متوسط - که مورد بررسی قرار گرفتند - سرانه تولید ناخالص ملی آنها حدود ۹۰۳ دلار و در مورد ۳۲ کشور کم درآمد این رقم در حدود ۱۶۸ دلار بوده است. بنابراین بر اساس این شاخص شکاف موجود بین درآمد یک فرد متوسط در یک کشور پیشرفته و درآمد یک فرد در فقیرترین کشورها در حدود ۴۰ برابر است. مطالعه‌ای که ۵ سال قبل در ایالات متحده انجام شد نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۰ سرانه تولید ناخالص ملی جهان بیش از ۵۳ درصد افزایش یافته و به ۲۳۱۱ دلار بر اساس قیمت‌های ثابت معادل ۱۹۷۵ خواهد رسید. در کشورهای پیشرفته به طور کلی متوسط سرانه تولید ناخالص ملی برابر ۸۵۰۰ دلار است در حالی که در کشورهای توسعه نیافته این رقم به حدود ۵۹۰ دلار می‌رسد این بدین معنی است که در حالی که بین دو گروه کشورها، ارزش سرانه تولید ناخالص داخلی که در

سال ۱۹۷۵ در مورد کشورهای پیشرفته ۱۱ برابر کشورهای توسعه نیافته بود در سال ۲۰۰۰ این نسبت به ۱۴ برابر خواهد رسید. بنابراین شکاف بیشتر خواهد شد. و کشورهای فقیر، فقیرتر خواهند شد.^۷

بر اساس آمار اداره بهداشت امریکا یک میلیون بچه هر ساله به خاطر گرسنگی و سوء تغذیه در امریکای لاتین تلف می‌شوند. همچنین گرسنگی علت اصلی ۳۸ درصد از مرگ و میر بچه‌های کمتر از یک سال است. ۷۰ درصد مرگ و میر بچه‌های یک تا چهار ساله نیز در کشورهایی که دارای کمبود مواد غذایی می‌باشند مربوط به گرسنگی است.^۸

در مورد مصرف مواد غذایی شکاف بین کشورهای توسعه نیافته و پیشرفته جهان روز به روز گسترش خواهد یافت. در حالی که بین سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ مصرف سرانه کالری در کشورهای پیشرفته ۲۹ / ۰ بیش از میزان مورد نیاز بوده است این میزان تا سال ۲۰۰۰ افزایش پیدا خواهد کرد به

عبارت دیگر در آن زمان هر فرد ساکن کشورهای پیشرفته جهان بیش از $\frac{1}{3}$ بیشتر از مواد غذایی مورد نیاز هر فرد در اختیار خواهد داشت و مصرف خواهد نمود، از طرف دیگر کشورهای توسعه نیافته هر فرد به طور کلی میزان کمتری کالری نسبت به وضع موجود در اختیار خواهد داشت. در سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ کالری دریافتی ساکنان جهان سوم تقریباً ۰/۰۵ کمتر از حداقل مورد نیاز بود.^۹ آلودگی، امراض و کمبود بهداشت از مسائل اصلی می‌باشند که به همراه گرسنگی، وضع اجتماعی نامناسب کشورهای توسعه نیافته را نشان می‌دهد. در حالی که در کشورهای پیشرفته امید به زندگی افراد بین ۷۲ تا ۷۴ سال است. این رقم در مورد کشورهای توسعه نیافته حدود ۵۵ سال است. امید زندگی در برخی از مناطق جهان سوم کمتر است و در کشورهای مرکزی و غربی آفریقا به ۴۲ تا ۴۴ سال می‌رسد. بر اساس آمار سازمان بهداشت

جهانی (WHO) مرگ و میر بچه‌ها که در سال ۱۹۸۱ در کشورهای پیشرفته بین ۱۰ تا ۱۲ نوزاد از هر هزار نوزاد بوده است در کشورهای فقیر حداقل ۱۰ برابر بیشتر است یونیسف (UNICEF) اعلام کرده است که از ۱۲۲ میلیون نوزاد متولد شده در سال ۱۹۸۰ - سالی که بر اساس تصمیم مجامع بین المللی به عنوان سال جهانی کودک قلمداد شده بود - ۱۲ میلیون نوزاد (یک نفر از هر ۱۰ نفر) قبل از پایان ۱۹۸۱ جان سپرده‌اند که ۹۵٪ آنها در کشورهای توسعه نیافته بوده است. بر اساس ارقام سازمان بهداشت جهانی در کشورهای خیلی فقیر از میان هر هزار نوزاد ۲۰۰ نفر قبل از یک سالگی و ۱۰۰ کودک قبل از ۵ سالگی می‌میرند. از هر ۱۰ بچه تولد یافته در کشورهای فقیر ۹ نفر آنها از مراقبتهای بهداشتی بدورند.^۱

هر روز ۳۵ هزار بچه زیر ۵ سال از بیماری اسهال می‌میرند که همه آنها در کشورهای توسعه نیافته زندگی

می‌کنند. در آمریکای لاتین هر سال ۲۰۰/۰۰۰ نفر به خاطر این بیماری جان خود را از دست می‌دهند. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی هر ساله ۳ میلیون نفر از سل می‌میرند. سوء تغذیه مادران و مسائل بهداشتی باعث تولد ۲۱ میلیون بچه کم وزن در کشورهای توسعه نیافته شده است. هر ساله ۲۵۰/۰۰۰ کودک نابینای جدید به جهان افزوده می‌شوند که ۱۰۰/۰۰۰ نفر آنان به خاطر کمبود ویتامین A می‌باشد که می‌تواند با افزودن سبزی به رژیم غذایی روزانه از بین برود و یا اینکه هر ۶ ماه یک عدد قرص ویتامین A که ارزش کمی دارد مصرف شود. در کشورهای توسعه نیافته برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر ۱۰ تا ۱۴ تخت بیمارستانی وجود دارد در حالی که در برابر همین تعداد افراد در کشورهای پیشرفته ۹۵ تخت بیمارستانی یافت می‌شود.^۲

ملتهای جهان در هر دقیقه از هر روز هفته - چه روزهای تعطیلی و چه روزهای کار - حدود دو میلیون دلار

صرف تسلیحات و دیگر برنامه‌های نظامی می‌کنند و در هر دقیقه، ۳۰ کودک کمتر از پنج یا شش ساله، به دلیل نداشتن غذا و آب سالم و پاکیزه یا محروم بودن از مراقبت‌های بهداشتی، جان می‌سپارند.^{۱۲}

کشورهای توسعه نیافته مدرسه و امکانات حاضر شدن در محل آموزش را ندارند. در آمارهای مربوط به گزارش توسعه جهان در سال ۱۹۸۰ که از طرف بانک جهانی انتشار یافت مشخص است که در مقابل هر دانش آموز متوسطه در کشورهای جهان سوم چهار دانش آموز متوسطه در کشورهای پیشرفته وجود دارد. در کشورهای توسعه نیافته فقط ۴ درصد از گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله وارد تحصیلات دانشگاهی می‌شوند، در حالی که در کشورهای پیشرفته این نسبت به ۳۶ درصد می‌رسد.^{۱۳}

بر اساس اطلاعات سازمان بهداشت جهانی حدود ۲ میلیارد انسان در حال حاضر از نداشتن آب دائمی رنج می‌برند. سازمان بهداشت جهانی اظهار می‌دارد که هر ماهه به خاطر بیماری‌های وابسته به آب آلوده در حدود ۷۵۰/۰۰۰ نفر تلف می‌شوند. تخمین زده می‌شود که با هزینه حدود ۶ میلیارد دلار - که معادل ۵ روز هزینه‌های نظامی بشر و یا قسمت اندکی از



بر اساس آمارهای یونسکو ۴۸٪ جمعیت بالغ در کشورهای توسعه نیافته بی‌سواد می‌باشند. ۱۰ کشور توسعه نیافته به تنهایی ۴۲۵ میلیون بی‌سواد دارند. در ۲۳ کشور فقیرتر جهان سوم بیش از ۷۰ درصد افراد بالغ نمی‌توانند بخوانند و بنویسند. ۲۰۰ میلیون کودک در

هزینه‌های مربوط به مصرف نوشابه‌های الکلی است - از طرف جوامع بین‌المللی می‌توان اهداف سازمان ملل متحد را در مورد تأمین آب برآورده کرد.^{۱۲}

بر اساس آمار بانک جهانی منابع انرژی سنتی (چوب، ذغال، ضایعات گیاهی کود و پهن) ۵۰ تا ۷۵ درصد کل انرژی مورد نیاز جهان سوم را دربر می‌گیرد. این نسبت در آفریقا ۹۰ درصد می‌باشد. چوب و ذغال ۷۰ درصد کل انرژی مصرفی آفریقا را

تأمین می‌کند. این نسبت در مورد کشورهای آسیایی ۳۰ درصد و آمریکای لاتین ۳۴ درصد می‌باشد.^{۱۵} این نمونه‌ای از هزاران واقعیت است که مبین فاصله بسیار شگرف و عمیق فاصله عقب افتادگی است و چنان شد که مطالعه توسعه اقتصادی یکی از هیجان‌انگیزترین و بحث‌انگیزترین مباحث شده است ولی فقط در طی چنددهه گذشته مطالعه منظم مسائل و جریان‌ات توسعه اقتصادی در جهان سوم آغاز شده است.

دنیای توسعه نیافته:

۵۰۰ میلیون نفر	گرسنگی
۱/۷ میلیارد نفر	امید به زندگی زیر ۶۰ سال
۱/۵ میلیارد نفر	کمبود مراقبت‌های پزشکی
۱ میلیارد نفر	زندگی در فقر کامل
۵۰۰ میلیون نفر	بیکاری و نداشتن کار تمام‌وقت در کشورهای توسعه نیافته
۸۰۰ میلیون نفر	درآمد سرانه سالانه زیر ۱۵۰ دلار
۸۱۴ میلیون نفر	بالغین بی‌سواد
۲۰۰ میلیون نفر	کودکان بدون مدرسه
۲ میلیارد نفر	کمبود منابع آب
۱/۵ میلیارد نفر ^{۱۶}	وابستگی به چوب و ذغال برای رفع احتیاجات اصلی

توسعه و ابعاد آن

است که در جوامع، خصوصیات مشترك؛ سطح پایین زندگی، سطح پایین بهره‌وری، نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل، سطح بالا و فزاینده بیکاری، و کم کاری، وابستگی بسیار به محصولات کشاورزی و صادرات محصولات اولیه، وابستگی و آسیب‌پذیری در روابط بین‌المللی را در اذهان و انظار جلوه‌گر می‌نماید.

اگر چه در مورد ماهیت توسعه و تحلیل و تبیین پیچیدگی‌های آن و همچنین استراتژی مناسب جهت راهیابی به توسعه و تحلیل و شناخت علل و عوامل توسعه نیافتگی، اتفاق نظر قابل قبولی وجود ندارد، ولی در عین حال آنچه مسلم است، توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست، توسعه نهایتاً باید علاوه بر جنبه مادی و پولی زندگی مردم، سایر جنبه‌های زندگی انسان را شامل شود، لذا باید به عنوان جریانی چندبعدی که مستلزم تجدید سازمان و تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی است مورد توجه قرارگیرد. توسعه علاوه بر بهبود

تفکر در باره توسعه و تبیین علل و عوامل آن را اقتصاد دانهایی نظیر اسمیت، ریکاردو، مالتوس، آغاز کرده‌اند ولی در دهه‌های اخیر کوشش‌های فراوانی از سوی اندیشمندان مختلف در شناخت صحیح توسعه و ارائه استراتژی سازنده در جهت توسعه صورت گرفته است.

«توسعه» مترادف با واژه -Deve lopment است و نمود ظاهری آن سطح درآمد سرانه بالا، نرخ رشد بالا، سطح بهداشت بالا، برخورداری بیشتر از امکانات آموزشی، سطح بالای بهره‌وری، کمبود بیکاری و کم کاری،... و به طور کلی سطح فرهنگی بالا، رفاه نسبی و استاندارد بالای درآمدی برای اکثریت عظیمی از يك جامعه است.

در مقابل، توسعه نیافتگی مشکلی

وضع درآمدها و تولید، آشکارا متضمن تغییرات بنیادی در ساختهای نهادی، اجتماعی، اداری و نیز طرز تلقی مردم در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادات است.^{۱۷}

توسعه فرآیندی است که محوریت انسان در آن امری اجتناب ناپذیر است، لذا در يك جامعه برای دستیابی به توسعه باید انسان با تمامی ابعاد مختلف وجودیش - مادی و معنوی، شخصی و اجتماعی - متحول و متکامل شود، حتی تحول فکری و فرهنگی در يك فرآیند توسعه، بر تحول مادی تقدم دارد. به همین دلیل است که اساسی‌ترین تعالیم الهی در جوامع بشری تعلیم و تربیت انسانهاست، و بیش از آنکه به ابزار و سیاستها و استراتژیها (با قطع ارتباط آنها با مردم) بیندیشند بر تحول و تکامل انسانها همت می‌گذارند و همین را خداوند به عنوان هدف رسالت انبیا معرفی فرموده است.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ

الْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.^{۱۸}

خداوند از میان جامعه‌ای که فاقد سواد و آشنایی به خواندن و نوشتن بود پیامبر و فرستاده خود را برانگیخت تا آیات خدا را بر آنها بخواند و آنان را تربیت کند و کتاب خدا و حکمت و دانش به آنها تعلیم دهد، اگر چه پیش از آشنایی به مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، آشکارا گمراه بودند و راه صحیح زندگی را نمی‌شناختند.

به خوبی روشن و واضح است که تعلیم و تربیت انسانها به عنوان هدف رسالت انبیا، بر نقش اساسی و محوریت انسان دلالت بین دارد، آشکارا تر و بدیهی‌تر آنجاست که اقامه عدل و قسط، آن هم به صورت خودجوش و برخاسته از عمق جامعه، به عنوان هدف عمومی بعثت انبیا مطرح شده است:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...^{۱۹}

پیامبران را مجهز به دلایل روشن و منطق قوی فرستادیم و کتاب آسمانی و قانون، در

اختیار آنها قرار دادیم، تا مردم قیام به قسط کنند.

اینکه قیام به قسط، به مردم نسبت داده شده است، مؤید این ایده است که در توسعه تحول و تکامل همه جانبه انسان- این عنصر محوری- اجتناب ناپذیر است. تکامل انسان به عنوان ضریب زاویه مسیر توسعه است، هر قدر اکثریت بیشتری از يك جامعه متحول و متکامل شده باشند، آن جامعه به تحقق کاملتر توسعه نزدیکتر است.

البته این بدان معنی نیست، که بحث از استراتژی و سیاستگزاری بیهوده است، هرگز، چرا که هیچ گاه تمامی انسانها تمایلاتشان را در مقابل عقل و منطق و قانون رام نخواهند کرد، و تمامی انسانها در مسیر تکامل یکسان و یکنواخت گام نمی‌زنند، و بهمین دلیل است که خداوند در ادامه آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: *وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ،* و بحث از اقامه قسط نیز مطرح است.

از همین جا گسترده‌گی مباحث

توسعه روشن می‌گردد؛ چرا که توسعه فرآیندی است که دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی است، و در هر يك از ابعاد فوق، شناخت و تبیین توسعه و توسعه نیافتگی، علل و عوامل آن و استراتژیهای مطلوب جهت دستیابی به توسعه از دیگر جنبه‌های مورد بررسی در توسعه است.

و باز همین جا با توجه به نقش محوری انسان در توسعه آشکار می‌گردد، که آموزش از ارکان اساسی در توسعه است، و توسعه بدون آموزش میسر نخواهد شد، و هیچ استراتژی توسعه بدون در نظر گرفتن نقش آموزش موفق نخواهد بود.

بخش دوم: آموزش و توسعه

آموزش و منابع انسانی

امر آموزش از جهات متفاوتی در مسائل مربوط به توسعه اقتصادی و

که انسانها عوامل فعالی هستند که سرمایه‌ها را متراکم می‌سازند، از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند، سازمانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌رامی‌سازند و توسعه‌میلی‌را به‌جلو می‌برند. به وضوح، کشوری که نتواند مهارتها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره‌برداری کند، قادر نیست هیچ‌چیز دیگری را توسعه بخشد.^{۲۱}



نهاد اصلی و اساسی برای آموزش نیروی انسانی و بالا بردن مهارتها و دانش فنی، نظام رسمی آموزشی است.

اجتماعی مورد توجه است. از آنجا که کسب استقلال اقتصادی نیاز به مشارکت هر چه آگاهانه‌تر مردم در امور جامعه و به بیان دیگر نیاز به انسان‌های کارآمد، ماهر و آموزش دیده دارد، توجه به آموزش عالی به عنوان رکن اساسی تسلط بر تکنولوژی پیشرفته و جذب دستاوردهای انقلاب علمی - فنی و استفاده از کلیه پیشرفتهای به دست آمده در این زمینه از اهمیتی ویژه برخوردار است.^{۲۰}

نقش حساس و کلیدی منابع انسانی بر کسی پوشیده نیست، و شاید کسی مخالفتی نداشته باشد اگر بگوییم آنچه در نهایت، سرنوشت توسعه اقتصادی - اجتماعی يك جامعه را رقم می‌زند، نیروی انسانی و منابع انسانی آن است، نه سرمایه مادی آن، در این مورد پرفسور فردریک هاربیسون (Fredrick Harbison) از دانشگاه پرینستون معتقد است که:

«منابع انسانی... پایه اصلی ثروت ملتها را تشکیل می‌دهد. سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند، در حالی

مصرف خود می‌دارد، و بیشترین بار روانی آمال توسعه یافتن را به دوش دارد.^{۲۲}

آموزش عمومی و روحانیت

اکثر کشورهای جهان سوم بر این باورند، و یا می‌خواهند باشند، که رمز اصلی توسعه ملی گسترش کمی سریع فرصتهای آموزشی است. هرچه آموزش بیشتر، توسعه سریعتر، بنابراین، تمام کشورها خود را موظف به دنبال کردن هدف آموزش ابتدایی همگانی در کوتاهترین زمان ممکن می‌دانند. تصور می‌شود که زارعین با سواد که حداقل دارای تحصیلات ابتدایی‌اند نسبت به کشاورزان بی‌سواد قدرت تولیدی بیشتری دارند و به تکنولوژیهای جدید کشاورزی علاقه‌مندترند فرض می‌شود که صنعتگران و مکانیکهای تحصیل کرده‌ای که بتوانند بخوانند و بنویسند

اگر چه نقش آموزش غیر رسمی در توسعه قابل توجه است و حتی در برخی موارد نقشی به مراتب حیاتی‌تر از نظام رسمی آموزشی ایفا می‌کند، با این حال، نظامهای آموزشی کشورهای جهان سوم شدیداً در ماهیت، میزان و خصوصیت فرآیند توسعه تأثیر می‌گذارد و از آن متأثر می‌شود. آموزش رسمی نه تنها می‌کوشد که افراد را از دانش و مهارت بهره‌مند سازد و به آنان این توانایی را بدهد که چون عامل تحول اقتصادی در جامعه خود عمل کنند، بلکه در عین حال، ارزشها، اندیشه‌ها، تفکرات و خواسته‌هایی به وجود می‌آورد که ممکن است بیشترین منافع را برای توسعه کشور به همراه داشته باشد، البته در عین حال ممکن است منفعتی به همراه نداشته باشد. آموزش و پرورش بیشترین درصد هزینه‌های جاری دولتی کشورهای کمتر توسعه یافته را به خود اختصاص می‌دهد، وقت و فعالیت اکثریت افراد بالغ و کودکان (تقریباً ۳۰ درصد جمعیت جهان سوم) را

بهرتر قادرند خود را با زمان و با محصولات و مواد در حال تغییر تطبیق دهند. گذشته از اینها در کشورهای در حال توسعه، فشار سیاسی بسیار زیادی برای گسترش مدارس وجود دارد.^{۲۳} ما اصل مسئله آموزش عمومی را، به دور از تحلیل پیچیدگیها و مشکلات آن در کشورهای جهان سوم، در ارتباط با کشورمان مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

در سرشماری سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ تعداد افراد باسواد ۷ ساله و بالاتر به ترتیب عبارت بوده است از ۱۵/۴ درصد، ۲۹/۴ درصد و ۴۷/۱ درصد. در ۱۳۶۰ میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بالاتر ۵۵/۲ درصد تخمین زده می‌شد که معادل ۱۷/۴۴ میلیون نفر از جمعیت ۳۱/۶ میلیون نفری ۶ ساله و بالاتر است. در سال ۱۳۶۵ بر پایه نتایج سرشماری عمومی، از حدود ۳۸ میلیون نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر حدود ۲۳/۸ میلیون نفر - ۶۲ درصد - باسواد بوده‌اند. در حالی که میزان باسوادی در شهرها در سال ۱۳۶۰ حدود ۷۲/۷

درصد بود، این رقم در روستاها تنها به ۳۸ درصد می‌رسید. اگر تفاوت میزان باسوادی در شهر و روستا نسبت به میانگین کل کشور بسیار قابل توجه است، بین مرد و زن نیز از نظر سواد تفاوت بسیار چشمگیری وجود دارد. در سال ۱۳۶۰ حدود ۸۰/۴ درصد مردان شهری ۶ ساله و بالاتر و ۶۴/۳ درصد زنان شهری باسواد بوده‌اند. در روستاها نیز ۵۲/۵ درصد مردان و ۲۲/۹ درصد زنان باسواد بوده‌اند.^{۲۴}

تبیین و تحلیل علل و عوامل نارسایی‌های آموزشی یاد شده از بحث ما خارج است، اما آنچه مسلم است این واقعیت ناشی از عللی است مانند، عدم انگیزه کافی برای آموزش (به خاطر علم نداشتن به نقش سواد در زندگی، یا بی‌ارتباطی آموزش رسمی با حرفه محلی - در مورد روستاییان مخصوصاً - و اشتغال، یا...)، فقدان امکانات آموزشی (مدرسه، معلم، کتاب،...)، هزینه فرصت آموزش رسمی در مقابل پرداختن به کارهای دیگر (مخصوصاً برای روستاییان و

خانواده‌های فقیر)، مشکلات اجتماعی و خانوادگی و روانی که در موفقیت دانش آموز تأثیر منفی می‌گذارد، و...

روحانیت - به عنوان يك نهاد - در برخی از موارد می‌تواند نقش قابل توجهی ایفا کند.

۱ - ایجاد انگیزه

ایجاد انگیزه، یعنی ایجاد يك حرکت نیرومند درونی بر اساس بسیج تمامی نیروهای نهفته در روح و جان انسانها، و خوشبختانه در يك تشکیلات اسلامی که فرهنگ «ایمان به خدا» بر آن حاکمیت دارد، و افراد مؤمن و ایثارگر و فداکار، تار و پود آن را تشکیل می‌دهند، ایجاد انگیزه، نه تنها کار مشکلی نیست، بلکه منابع عظیمی برای بهره‌گیری در این زمینه در دست است. دستیابی به این هدف در پرتو دو برنامه‌ریزی میسر است، ۱ - برنامه‌ریزی مساجد، ۲ - برنامه‌ریزی تبلیغات.

روحانیت در تمامی نقاط کشور -

روستاها و شهرها، ارگانها، نهادها، مراکز آموزشی، نظامی، انتظامی،... - هر روز حداقل دو بار برای ادای فرائض ظهر و عصر، مغرب و عشاء با مردم در ارتباط قرار می‌گیرد، می‌توان با يك بسیج همگانی و برنامه‌ریزی دقیق - برای تمامی مساجد - انگیزه کافی جهت سوادآموزی به وجود آورد، با توجه به اینکه در متون اسلامی (قرآن و سنت) بیش از صدها مورد ترغیب به علم و تعلیم و تعلم وجود دارد.

بجز اعیاد و شهادت‌های مذهبی و مراسم خاص، حداقل سه موقعیت تبلیغی برای روحانیت فراهم است: ماه مبارک رمضان، دهه اول محرم، دهه آخر صفر - اگر چه فاطمیه نیز در اکثر مناطق فرصت تبلیغی خوبی است - هر يك از این فرصتها برای ایجاد انگیزه کافی جهت سوادآموزی، نه تنها کافی است، بلکه می‌توان از آنها برای تعلیم و آموزش نیز استفاده نمود.

اما بی ارتباطی آموزش رسمی با حرفه‌های محلی و اشتغال و نیازهای

جامعه، که باعث دلسردی و بی‌انگیزه‌ای می‌شود، گرچه در ارتباط با نهاد روحانیت قرار نمی‌گیرد، ولی به مناسبت نهضت سوادآموزی می‌توان برای این مشکل حداقل در محدوده نهضت، تلاش چشمگیری داشت، مخصوصاً با توجه به اینکه تعداد بی‌سوادان در روستاها بیشتر بوده و نیز تعداد زیادی از بی‌سوادان را زنان تشکیل می‌دهند، که در هر مورد نهضت می‌تواند هرچه بیشتر محتوای دروس را با نیازهای اقشار و گروههای مورد نظر منطبق نماید و از این طریق انگیزه کافی برای سوادآموزی فراهم آورد، به طوری که مرد و زن روستایی - در ارتباط با زراعت، دام یا طیور یا ریسندگی، گلیم‌بافی، قالببافی، بهداشت خانواده،... و زن شهری در ارتباط با خیاطی، بافندگی، بهداشت،... و کلیه اقشاری که با سواد می‌شوند، بخوبی تفاوت بهره‌مندیهایشان را در زندگی با سواد و بی‌سواد، احساس کنند.

۲ - فقدان امکانات آموزشی

فقدان امکانات آموزشی ناشی از نبودن مدارس و آموزشیار و معلم و نیز امکانات دیگر مورد نیاز جهت آموزش است و یا کمبود بودجه جهت استخدام پرسنل مورد نیاز.

در مورد نبودن مدارس، مخصوصاً که این مشکل بیشتر در روستاها به چشم می‌خورد، روحانیت می‌تواند از طریق مساجد، حسینیه‌ها و اماکن مذهبی دیگر این مشکل را برطرف کند. با یک برنامه‌ریزی منسجم می‌توان امکان بهره‌گیری از مساجد را در این جهت فراهم نمود.

اما نیاز به آموزشیار و معلم را می‌توان با طلاب و روحانیون در ایام تبلیغ جبران نمود - اگر چه با یک برنامه بسیجی جهت رفع بی‌سوادی می‌توان به صورت زمانبندی در تمام ایام سال در مقطع زمانی مشخصی از طلاب و مبلغین بهره‌جست - و گاهی نیز می‌توان بودجه و هزینه استخدام آن را

از محل وجوهی که در اختیار ولی فقیه و مراجع عظام می‌باشد، تأمین نمود. از این گذشته، روحانیت می‌تواند با برنامه‌ریزی دقیق، از اوقاف و نذورات در جهت احداث مراکز آموزشی از جمله مدارس استفاده بهینه به عمل آورد. در این جهت نیز می‌توان با برنامه‌ریزی مساجد و تبلیغات، اوقاف و نذورات و خیرات و صدقات و کارهای عام المنفعه مردم مسلمان و متعهد را به این جهت سوق داد.

آموزش عالی و روحانیت

«اکثریت جوامع بشری در زندگی روز مره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده‌اند و حق تصمیم‌گیری در مسائل اقتصادی جهان از آنها سلب شده است و علی‌رغم منابع سرشار طبیعت و سرزمینهای حاصلخیز جهان و آبها و دریاها و جنگلها و ذخایر، به فقر و درماندگی گرفتار آمده‌اند و کمونیستها

و زراندوزان و سرمایه‌داران با ایجاد روابط گرم با جهانخواران، حق حیات و ابتکار عمل را از عامه مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی، عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته‌اند و همه راههای صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ‌گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده‌اند و با القاء تفکرات و تحقیقات خود ساخته به توده‌های محروم باورانده‌اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده و الا راهی برای ادامه حیات پابرنه‌ها جز تن دادن به فقر باقی نمانده است و این مقتضای خلقت و جامعه انسانی است که اکثریت قریب به اتفاق گرسنگان در حسرت يك لقمه نان بسوزند و بمیرند و گروهی اندک هم از پرخوری و اسراف و تعیشها جانشان به لب آید! به هر حال این مصیبتی است که جهانخواران بر بشریت تحمیل کرده‌اند و کشورهای اسلامی بواسطه ضعف مدیریتها و وابستگی، به وضعیتی اسفبار گرفتار شده‌اند که این به‌عهده

علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرحها و برنامه‌های سازنده و در برگیرنده منافع محرومین و پابرنه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به در آورند.»^{۲۵}

دانشجویان و طلاب فرمودند: «دانشگاه و حوزه‌های علمیه - روحانیون - می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفتهای کشور... این دو مرکز باید با هم باشند و این دو مرکز باید علم و عمل، علم و تهذیب را به منزله دو بالی بدانند که با یکی‌اش نمی‌شود پرید... مهم این است که دانشگاه يك کسی که از آن بیرون بیاید بفهمد که من با بودجه این مملکت تحصیل کردم، متخصص شدم، به مقامات عالیه علم رسیدم و باید برای این مملکت خدمت بکنم و برای استقلال این کشور باید خدمتگزار باشم... آنهایی که به این کشور علاقه دارند آنهایی که به این ملت علاقه دارند آنهایی که خودشان وابسته نیستند و خدمتگزار ابرقدرتها نیستند آنها همت کنند به اینکه دانشگاه را يك مرکزی درست کنند که مرکز علم و تهذیب باشد که همه تخصصها در خدمت خود کشور باشد نه اینکه متخصص بشود و با آن تخصص ما را به دامن آمریکا بکشاند، متخصص



بالهام از پیام امام‌راحل امت، رضوان الله تعالی علیه، مبحث آموزش عالی را در قالب وحدت حوزه و دانشگاه ادامه می‌دهیم. حضرت امام (ره) در تاریخ ۵۹/۹/۲۹، در سخنرانی در جمع

بشود و با آن تخصصش به کشور ما ضربه وارد کند... باید خودشان را مجهز کنند که این فرزندان ایرانی متعهد و در خدمت خود ایران باشند اگر اینطور بشود دانشگاه بالاترین مقامی است که کشور ما را به سعادت می‌رساند.»^{۲۶}

وحدت حوزه و دانشگاه از مقدسترین و با شکوه‌ترین پیوندهایی است که بعد از انقلاب اسلامی به وجود آمد، اما متأسفانه آنچنانکه درخور و شایسته است، از آن استفاده نشده و برنامه‌ریزی دقیق و منسجمی در مورد آن صورت نگرفت، به هر حال باید تلاش کرد که از این پیوند میمون و مبارك چنانکه باید و شاید بهره گرفت و از این شجره طیبه، ثمرات درخور و شایسته چید و این فرصت تاریخی را مغتنم شمرد و از این احساسات پاك و شورهای همراه با شعور در جهت پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و استقلال میهن عزیز کمال استفاده را برد.

وحدت حوزه و دانشگاه در مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی

ضعف علمی و تکنولوژیکی و پایین بودن هزینه‌های تحقیق و توسعه یکی دیگر از مشخصه‌های اقتصادی جهان سوم است که امروزه از معضلات مهم این کشورها محسوب می‌شود. تحقیق و توسعه ارتباط تنگاتنگ و متقابلی دارند و رشد و پیشرفت آگاهیها و دانشها به عنوان شرط ضروری و اساسی رشد اقتصادی به شمار می‌آید. آمار موجود برای سال ۱۹۷۰، نشان می‌دهد در این سال هزینه‌های انجام گرفته برای تحقیق و توسعه در سطح بین المللی معادل ۶۲۱۰۱ میلیون دلار بوده است، که تنها ۲/۳ درصد آن در کشورهای توسعه نیافته، و ۹۷/۷ درصد بقیه در کشورهای توسعه یافته هزینه شده است. در این سال از مجموع ۲۶۰۸۱۰۰ نفر دانشمند و مهندس شاغل در بخشهای مختلف

تحقیق و توسعه در سراسر جهان، تنها ۷/۹ درصد آنها در کشورهای توسعه نیافته به کار مشغول بوده‌اند و ۹۲/۱ درصد بقیه در کشورهای توسعه یافته تخصص و قدرت فکری خود را به کار انداخته‌اند. در سالهای بعد از ۱۹۷۰ شکاف بین کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته در این زمینه همچنان عمیق است. به طوری که در سال ۱۹۸۰ از مجموع هزینه‌های تحقیق و توسعه در سطح بین المللی فقط ۶ درصد آن متعلق به جهان توسعه نیافته بوده است و ۹۴ درصد هزینه تحقیق و توسعه در سطح بین المللی به کشورهای توسعه یافته تعلق داشته و این در حالی است که کل هزینه تحقیق و توسعه در سطح بین المللی در سال ۱۹۸۰ معادل ۲۰۷۸۰۱ میلیون دلار بوده است.^{۲۷}

اگر چه در کشور ما به خاطر درآمد نفت، می‌توان بودجه قابل توجه و قابل قبولی به تحقیق و توسعه اختصاص داد، ولی وجود تنگناهای فراوان و مشکلات روزانه بسیار و

علاوه بر اینها بوروکراسی و پیچ و خمهای دست و پاگیر اداری، مانع از فعال شدن تحقیق و توسعه در کشور است و از اینها گذشته انگیزه کافی برای اهتمام در این امر حیاتی و مهم به وجود نیامده است. لذا نهاد مقدس روحانیت با یک بسیج تبلیغاتی و همگانی ابتدا باید در جهت ایجاد انگیزه هرچه بیشتر و روشنگری در مورد نقش تحقیق و ایجاد ارزش در جامعه، به طوری که محقق و تحقیق در اجتماع مقدس شمرده شود، گامهای سریع و بلندی بردارد. و پس از آن برای رهانیدن تحقیق از گرفتاریهای اداری و بودجه‌ای، اقدام به ایجاد مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی نماید و با استفاده از مراکز عالی روحانیت، آن را تغذیه نماید و اقدام به استخدام و به کارگیری محققان نماید و به طور جهادی این امر حیاتی را راه اندازی کند. مخصوصاً در برخی از رشته‌ها و بویژه علوم انسانی باید فعالیتت برخوردار شود، به طوری که در دانشگاهها و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی دانشکده‌ها

روحانیون حضور مداوم و فعالتری داشته باشند.

در این جهت باید اقدام جدی و برنامه‌ریزی دقیقی صورت گیرد و دفتر مستقلی برای این کار ایجاد گردیده و سپس در سطوح پایین‌تر دانشکده‌ها شعبات آن ایجاد گردد و نمایندگان از حوزه‌ها در رشته‌های مختلف برای این مراکز معرفی گردیده و رسماً و به طور جدی و مستمر شروع به کار نمایند. و در تمامی مراکز مطالعاتی دانشکده‌ها حضور فعال و دائمی داشته باشند.

امروزه دامنه علوم گسترده‌تری خاصی یافته است، به طوری که کار انفرادی تقریباً کم فایده است، لذا عموماً در گروه‌های تحقیقاتی مطالعات و تحقیقات صورت می‌گیرد، گذشته از اینها به خاطر تخصصی شدن علوم و اینکه هر کارشناسی در یک یا چند رشته مخصوص دارای تخصص است. و این در عمل مشکلاتی به دنبال می‌آورد؛ چرا که آنچه عملاً اتفاق می‌افتد مقید و محصور در رشته خاصی نیست. لذا همکاری کارشناسان متعدد از

رشته‌های مختلف ضروری است و در ایران اسلامی ما علاوه بر اینها به خاطر نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران، حضور روحانیت و کارشناسان اسلامی نیز ضرورت دارد و این مراکز باید هرچه سریعتر ایجاد و شروع به کار نمایند که فردا دیر است.

وحدت حوزه و دانشگاه در برنامه‌ریزی مساجد و تبلیغات

روحانیت معظم با حضور مداوم یکهزار و چهار صد ساله خود در میان ملت‌های مسلمان، بحمدالله، از چنان موقعیت و نفوذی در میان توده‌های مسلمان برخوردار است، که دشمنان اسلام را نیز به طمع افکنده است و در طی قرن‌ها کوشیده‌اند یا این ارتباط مقدس و مبارک بین مردم و روحانیت را قطع کنند و یا با نفوذ در بین روحانیون، دست نشانده‌هایی را تربیت نموده و اغراض شوم خود را از این طریق القا نمایند،

شناساندن این مشکلات و کمک خواستن از نیروی مردمی، احتیاج به همکاری کارشناسان علوم مختلف است، ولی متأسفانه ارتباط کم این گروه با مردم مشکلی در جهت رفع این مشکل است.



ولی خوشبختانه روحانیت از این امتیاز برخوردار است و ارتباط صمیمی و مداومی با مردم دارد، لذا می‌توان با یک برنامه‌ریزی دقیق در مورد مساجد و تبلیغات و همکاری کارشناسان علوم مختلف گام‌های مؤثری در این جهت برداشت. بسیار جالب و مغتنم خواهد

ولی به خواست خداوند متعال این نهاد مقدس، سرافراز و سربلند مانده است. در هر حال به خاطر ارتباط مداوم و صمیمی که بین مردم و روحانیت برقرار است، فرصت مغتنمی برای آموزش در جهت دستیابی به توسعه فراهم است اگر چه این بخش از آموزش در بحث آموزش غیر رسمی باید بررسی شود، اما به مناسبت پیوند حوزه و دانشگاه مختصر اشاره‌ای در اینجا خالی از لطف نیست.

آموزش غیر رسمی نقش چشمگیر و بسزایی در توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کند، بسیاری از مشکلات به وسیله نیروی عظیم مردمی در توسعه قابل حل است ولی در تمامی این بهره‌گیرها از نیروی عظیم مردم، نیاز به آموزش است، ابتدایی‌ترین آن، شناخت و شناساندن مشکلات به مردم و ایجاد انگیزه در جهت رفع این مشکلات است. از آنجا که تمامی این مشکلات و تنگناهای توسعه در محدوده تخصص واحدی نمی‌گنجد، لذا برای تحلیل و

بود که در سخنرانیها و تبلیغات، همراه با يك عالم روحانی چند کارشناس نیز همراهی داشته باشند و حتی مراسم را به صورت میزگرد اداره کنند.

معمولاً هر روز حداقل يك بار بعد از نماز مغرب و عشاء روحانیون با مردم سخن می‌گویند، در يك برنامه‌ریزی دقیق می‌توان در طول هفته هر شب در یکی از مباحث و موضوعات مربوط به جامعه که مورد نیاز توسعه و آموزش عمومی مردم است، با حضور و استفاده از کارشناسان مربوطه با مردم سخن گفت، از این طریق هم در جهت پیشبرد اهداف توسعه حرکت شده است و هم در مورد وحدت میمون و مبارك حوزه و دانشگاه اقدام عملی صورت پذیرفته است. بدون شك چنین حرکت‌هایی بسیار پر ثمر و پر برکت خواهد بود و در گذشته و حال نمونه‌های کوچکی از این پیوندها در برخی مقاطع صورت گرفته است و نتایج بسیار خوبی نیز داشته است.



آموزش غیر رسمی و روحانیت

۱- نقش ارزشها

از زمانی که در اثر زیاد شدن فاصله بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته، مسأله مشکلات جهان سوم مطرح شد، و بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی را به خود مشغول داشت، دانشمندان در ابعاد گوناگون آن اندیشه و تأمل نموده و می‌نمایند، از مواردی که در این ردیف طرح شده مسأله وجوه غیر اقتصادی توسعه است، بدین معنی که چه فاکتورهایی غیر از فاکتورهای اقتصادی در توسعه اقتصادی مؤثرند و مقدار تأثیر آنها چقدر است؟ به بیان دیگر فاکتورهای اقتصادی شرط لازم برای توسعه یافتگی است اما شرط کافی نیست، چه شرایط و عواملی (غیر از فاکتورهای اقتصادی) شرط کافی برای توسعه یافتگی محسوب می‌شوند؟

از این شرایط و عوامل برخی به وجوه غیر اقتصادی تعبیر می‌کنند و بعضی از شرایط فرهنگی و اجتماعی نام می‌برند. «کیندل برگر» در این زمینه می‌گوید:

«گروهی از صاحب‌نظران معتقدند که شرایط اجتماعی و فرهنگی عامل ایجاد کننده رشد اقتصادی است و گروهی دیگر رشد اقتصادی را عامل تعیین کننده رشد فرهنگی و اجتماعی می‌دانند، و بین این دو گروه گفتگوهای فراوانی در گرفته است و تاریخ اقتصاد یکی از صحنه‌های این گفتگوهاست... آیا چنانکه سیلور اعتقاد دارد، این فرهنگ فئودالی اسپانیا است که راه را بر توسعه اقتصادی این کشور سد کرده است، یا چنانچه فیلیپ پازوس معتقد است فرهنگ فئودالی در جلوگیری از رشد اقتصادی تأثیری ندارد».^{۲۸}

ما در این سطور از این مناقشات پرهیز می‌کنیم؛ چرا که به روشنی بر محور بودن انسان در توسعه صحنه می‌گذاریم، و انسان را موجودی

می‌دانیم با ابعاد بسیار متفاوت و گوناگون و پیچیده روانی که اینها در ساختار شخصیتی او مؤثرند و ابعاد روانی او نیز در تأثیر متقابل شرایط محیطی و اجتماعی، تاریخی، سیاسی، مذهبی،... قرار دارد، لذا ما نیز هم‌نوا با «برگر» کاملاً قابل فهم می‌شماریم که روانشناسان، روانکاوان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان ادعا کنند که عوامل فرهنگی و اجتماعی بر جنبه‌های اقتصادی جامعه غلبه دارد.^{۲۹} و حتی غیر منتظره نمی‌انگاریم که اقتصاددان برجسته‌ای مانند «هاگن» معتقد شود که شخصیت فرهنگی اصلی‌ترین عامل ایجاد کننده توسعه اقتصادی است.^{۳۰}

امروزه در بین اقتصاددانان پذیرفته شده است که تنها عوامل اقتصادی ثمره توسعه یافتگی را به بار نمی‌آورد، بلکه این میوه وقتی بر قامت درخت جوامع به بار می‌نشیند که نهال توسعه با تحول فرهنگی قوت بگیرد و آفت خرافات و اندیشه‌های انحرافی و خود باختگیها و الگوهای تحمیلی غیر

مناسب در تمامی مظاهر زندگی و...رفع شود و بذر اصلاح شده انسان تحول یافته تحویل جوامع توسعه نیافته گردد. (البته کاملاً باید بهوش بود که آنچه به عنوان انسان تحول یافته معرفی می‌شود، سیم قلب نباشد) به هر حال دانشمندان در تلاشند تا فاکتورها و شرایط و علل فرهنگی و اجتماعی را به طور مشخص بیان کنند، و در این زمینه به مواردی مانند عقاید مذهبی، اخلاقی، فرهنگی، شرایط محیطی مانند ساختار خانواده، طبقه، نژاد،... اشاره شده است، این مطلب را از زبان بوکانان و الیس بازگو می‌کنیم:

«کیفیت و کمیت عوامل تولید و پیوستگی آنها با هم تنها عواملی نخواهند بود که اقتصاد تولیدی جامعه یا مقدار و سرعت افزایش تولید را معین سازند، بلکه درآمد واقعی که از ترکیب عوامل تولیدی به دست می‌آید ارتباط تام به محیط کلی اجتماعی و فرهنگی دارد که فعالیتهای اقتصادی در آن صورت می‌گیرند. در هر جامعه‌ای محیط مزبور عبارت است از مظاهر

خارجی اصول عقاید مذهبی، معتقدات اخلاقی و فرهنگی و آرزوهای مردمی که آن جامعه را تشکیل می‌دهند، به علاوه این عوامل مهم در پاره‌ای تأسیسات مذهبی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که راه زندگانی افراد را معلوم می‌سازد و محرك اعمال و رفتار آنها به شمار می‌رود ظاهر و نمایان می‌گردد».^{۳۱}

برای روشنتر شدن مطلب و متمیم فایده به مطلبی از کیندل برگرد در همین زمینه توجه فرمائید، وی می‌گوید:

«مذهب هم پا به پای خانواده، طبقه و نژاد در توسعه اقتصادی حرکت می‌کند. مارکس وبر (Max Weber) و تانی (R.H. Tawney) ارتباط بین مذهب پروتستان و رشد اقتصادی را بارها تذکر داده‌اند و یادآور شده‌اند که اقبال پوریتنها به کار و پس انداز و نظر ایشان در باره اقناع نیازهای روحی به وسیله پاداشهای مادی، در کار توسعه اقتصادی اثر فراوان داشت، اریک فروم مذاهب را به

مؤنث و مذکر تقسیم می‌کند، نمونه مذهب مذکر، کیش یهودی و پروتستان است. این مذاهب بر عشق پدری تکیه می‌کنند و عشق پدری از فرزند قدرت عمل می‌جوید، و نمونه مذهب مؤنث، کیش کاتولیک است، خصوصاً قبل از رفورماسیون. این نوع مذاهب عشق به فرزند را به خاطر خود او در سینه می‌پرورند. مذاهب مذکر رستگاری را از طریق کار توصیه می‌کنند و کار خود منبع درآمد است. مذاهب مؤنث رستگاری در دنیای دیگر را توصیه می‌کنند و این رستگاری طبعاً موجد قناعت است.^{۳۲}

اگر چه پیرامون ارتباط بین مذهب و توسعه اقتصادی مناقشاتی شده است و گر چه برگر می‌گوید: «دیگر بین مذهب و رشد اقتصادی برخلاف گذشته تباینی مشهود نیست.»^{۳۳} ولی این مسأله در جامعه ما به دو دلیل قابل طرح است. نخست آنکه، جامعه ما یک جامعه مذهبی است و از دیرباز پیوند استواری با عقاید و آداب و رسوم مذهبی دارد، و دوم آنکه نظام حکومتی

جامعه ما، اسلامی است و این بدان معناست که نظام حکومتی باید حرکت و تلاشش منطبق بر موازین و ارزشهای اسلامی باشد.

آنچه تاکنون از زبان اقتصاددانان در مورد ارزشها و علل فرهنگی و اجتماعی نقل شد، فقط بدین منظور بود که نقش علل غیر اقتصادی و جایگاه این عوامل را بازگو نموده باشیم، و بتوانیم نقش روحانیت را در این مورد بررسی نماییم.

۲ - روحانیت و ارزشها

چنانکه گفته شد، ارزشها و معتقدات تأثیر بسزایی در زندگی اقتصادی و اجتماعی جوامع دارد، و در این میان نقش ارزشها و معتقدات اسلامی در جامعه ما دارای اهمیت مضاعف است و روحانیت نهادی است که پاسدار ارزشها و اعتقادات اصیل اسلامی است و بدین لحاظ مسئولیت اساسی

و اولیه را در این زمینه به عهده دارد. به طور کلی اسلام دارای سه بخش است: اعتقادات، اخلاقیات، قوانین و مقررات. بخش نخست، یعنی اعتقادات، از اموری است که دستخوش دگرگونی واقع نمی‌شود و شرایط، و زمان و مکان در آن تأثیری ندارد، لذا همواره دارای مفهوم و معنای با ثباتی است، ولی دو بخش دیگر متناسب با شرایط و زمان و مکان تا حدودی تغییر می‌نمایند، البته این تغییرات نه به معنای تغییر احکام است، بلکه به معنای تغییر مصادیق احکام و موضوعات آنهاست، به هر حال هر يك از سه بخش مذکور دارای مفاهیم و مواردی است که بدون تردید در زندگی اقتصادی و اجتماعی نقش حائز اهمیتی دارد، و کاملاً بر زندگی و تمامی ابعاد مختلف زندگی تأثیر می‌گذارد، به عنوان مثال از بخش اعتقادات به موارد ۱ - قضا و قدر، ۲ - اعتقاد به آخرت، ۳ - شفاعت، ۴ - تقیه، ۵ - انتظار فرج،... توجه فرمائید، با اندکی تأمل نقش بسیار حسّاس اعتقادات را در

زندگی می‌یابید و البته از همه مهمتر و محوری‌تر اعتقاد اساسی و اصیل اسلامی یعنی توحید است که در تمامی لحظه لحظه زندگی ایفای نقش می‌کند. در مورد اخلاقیات به عناصری مانند: زهد، قناعت، صبر، رضا، توکل، تسلیم،... توجه کنید و به روشنی تأثیر متقابل آنها را در زندگی دریابید، در میان احکام و قوانین و مقررات اسلامی موارد ۱ - حکومت، ۲ - قوانین جزایی و کیفری، ۳ - حقوق زن، ۴ - مالکیت، ۵ - ارث، ۶ - حرمت ربا، ۷ - روابط مسلمان با غیر مسلمان به عبارت دیگر حقوق بین المللی اسلامی،... به خوبی ربط وثیق بین قوانین و مقررات و ابعاد مختلف زندگی انسان را نمایان می‌کند.

روحانیت در این زمینه بزرگترین مسئولیت و نقش را داراست، و در این بین دو زمینه اهمیت بسزایی دارد، نخست آنکه با رجوع و تأمل و دقت کافی در فرهنگ و معارف اسلامی معنای دقیق و صحیح و روشنی از همه آنچه فرهنگ اسلامی را تشکیل می‌دهد

به دست آورد، و در این کار کاملاً خود را از هیاهوهای تبلیغاتی شرق و غرب و استکبار به دور نگهدارد، به عنوان مثال به مفهوم کار و تولید توجه فرمایید، نه باید آنچنان تحت تأثیر هیاهوهای سرمایه‌داری در مورد کار و تولید، آن هم فقط در مفهوم اقتصادی سرمایه‌داری آن تأکید بورزیم، که پس از مدتی به تبعات آن مانند افسردگیهای روانی، ضعف و انحطاط عواطف انسانی، و به دنبال آن برای فرار از چنین ورطه‌هایی رواج پوچیگریها و مواد مخدر و... دچار شویم، و نه آنچنان کار را بی ارزش تلقی نماییم که اوقات بسیاری از مردم در خوش گذرانی و تفریحات بیش از اندازه و اسراف و تبذیر و... تلف شود. به هر حال ابتدا برداشت و تبیین صریح و دقیق فرهنگ و معارف اسلامی به عهده روحانیت است و سپس در يك همکاری صمیمانه و جدی با دانشگاه، یافتن الگویی است برای توسعه در تمامی ابعاد آن (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی،...) متناسب و

منطبق بر فرهنگ و معارف اسلامی. دومین زمینه در مسئولیت روحانیت معرفی و شناساندن این الگوی اسلامی به جامعه و مردم است، و ساختن جامعه اسلامی به تمام معنا، روحانیت از طریق ارتباط مداوم و مستمر با مردم و جامعه باید تلاش نماید که انحرافات ارزشی و عقیدتی جامعه را زدوده و جامعه را هر چه بیشتر اسلامی نماید و برای اجرای این مسئولیت همکاری حوزه و دانشگاه در قالب برنامه ریزی مساجد و تبلیغات بسیار مفید و بلکه ضروری است.

باز هم در پایان برای یادآوری مجدد نقش ارزشها به دو مورد بارز اشاره می‌کنیم، به دو مسأله مصرف و مصرف زدگی و ایثار دقت کنید، اگر در جامعه ما فرهنگ مصرف زدگی و مصرف هرچه بیشتر، آن هم کالاهای وارداتی غربی، ارزش تلقی گردد، و هر کسی به وسایل و امکانات رفاهی سوغات غرب افتخار نماید، یا به عکس مصرف کالاهای وارداتی غربی

ضد ارزش باشد، چقدر تفاوت در جامعه ایجاد می‌کند. اگر جامعه‌ها حاضر نباشد و نپذیرد که باید ایثار کرد تا نسل‌های آینده و آیندگان از این ایثارگری بهره بگیرند و ایران اسلامی را به استقلال اقتصادی رسانید چه نقطه امیدی برای ملت باقی می‌ماند؟ و در نهایت به خود باختگی توجه کنید که بسیاری از سرمایه‌های ملل فقیر را به دامن استکبار می‌کشاند، اینها نمونه‌های کوچکی است برای تصویر نقش ارزشها در سرنوشت جوامع.

نماید و مهمتر از همه ساختن فرهنگ جامعه به صورت فرهنگی منطبق با معارف اسلامی است؛ ولی بدیهی است که، تنها روحانیت از عهده این مسئولیت بر نمی‌آید و این کار باید در پرتو تلاشی همه جانبه از جانب تمامی اقشار مختلف جامعه - بخصوص دو قشر فرهنگی جامعه یعنی حوزه و دانشگاه - صورت پذیرد.

پاورقی‌ها

- ۱ - اقتصاد سیاسی، رمون بار، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، تهران، سروش، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۹.
- ۲ - تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام، ع پاشایی، امیر حسین آریانسور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴.
- ۳ - مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۶۰.
- ۴ - رك: اقتصاد سیاسی، ج ۱، ص ۹۰ - ۹۲.
- ۵ - همان، ص ۹۲ - ۱۰۰.
- ۶ - صنعت در جهان متغیر، ترجمه غلامرضا نصیری زاده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۴.
- ۷ - بحران اقتصادی و اجتماعی جهان، فیدل کاسترو، ترجمه غلامرضا نصیری زاده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۸۴.
- ۸ - همان، ص ۱۸۶.
- ۹ - همان، ص ۱۹۰.

نتیجه‌گیری

از تمامی مطالبی که عنوان شد، به خوبی روشن و آشکار است که نهاد روحانیت به دلایل متعددی از قبیل فرهنگ جامعه ایران و قداست این نهاد و... نقش بسیار بسزایی را در تمامی ابعاد مختلف جامعه می‌تواند ایفا

- ۳۱ - راههای پیشرفت اقتصادی، نورمن.س. بوکانان و هوارد.س. الیس، ترجمه دکتر حسین فرهودی، چاپ سوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۱۲۲.
- ۳۲ - توسعه اقتصادی، کیندل برگر، ترجمه صدوقی، ص ۴۵.
- ۳۳ - همان، ص ۴۶.



- ۱۰ - همان، ص ۱۹۱ - ۱۹۲.
- ۱۱ - همان، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.
- ۱۲ - جهان مسلح، جهان گرسنه، ویلی برانت، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۵۳.
- ۱۳ - بحران اقتصادی اجتماعی جهان، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.
- ۱۴ - همان، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.
- ۱۵ - همان، ص ۲۰۴.
- ۱۶ - همان، ص ۲۰۴ - ۲۰۵.
- ۱۷ - رجوع شود به: توسعه اقتصادی در جهان سوم، مایکل تودارو، غلامرضا فرجادی، سازمان برنامه و بودجه، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۱۵.
- ۱۸ - سوره جمعه (۶۲): ۲.
- ۱۹ - سوره حدید (۵۷): ۲۵.
- ۲۰ - اقتصاد ایران، دکتر رزاقی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۵۴۴.
- ۲۱ - نقل از توسعه اقتصادی در جهان سوم، ج ۱، ص ۴۷۳.
- ۲۲ - همان، ص ۴۷۵.
- ۲۳ - همان، فصل یازدهم، آموزش و توسعه.
- ۲۴ - اقتصاد ایران، دکتر رزاقی، ص ۵۴۵.
- ۲۵ - پیام تاریخی امام خمینی به زائران خانه خدا، مسلمانان و مستضعفان جهان در ذیحجه ۱۴۰۷.
- ۲۶ - در جستجوی راه از کلام امام، دفتر هشتم، روحانیت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۴۳ - ۳۵۱.
- ۲۷ - مشکلات اقتصادی جهان سوم، عبدالناصر همتی، تهران، سروش، ۱۳۶۶، ص ۳۷.
- ۲۸ - توسعه اقتصادی، کیندل برگر، ترجمه رضا صدوقی، انتشارات مدرسه عالی مدیریت گیلان، ۱۳۵۱، ص ۳۱.
- ۲۹ - همان، ص ۳۱.
- ۳۰ - همان، ص ۳۲.